تحلیل و بررسی آراء فلسفی ملاصدرا با توجه به آیات مربوط در سعادت و شقاوت انسان

چکیده

از مهمترین مباحث فلسفه، در حوزه‌ی انسان شناسی، مسأله‌ی سعادت و شقاوت و سرانجام حیات انسانی است، لذا از دیر زمان این مسأله‌ی بنیادی، مورد نظر حکیمان، عارفان، آورندگان ادیان و محققان علم اخلاق بوده است. در این مقاله به تحلیل و بررسی آراء فلسفی ملاصدرا در مبحث سعادت و شقاوت با توجه به آیات قرآن کریم به روش توصیفی، تحلیلی پرداخته شده است.

ملاصدرا با توجه به اینکه سعادت را در گرو کمال عقل نظری و عملی می داند، در بحث سعادت و شقاوت، نیز طبق مدلول آیات قرآن، ایمان و معرفت به ذات حق را کمال عقل نظری می داند و عمل صالح را به عنوان کمال عقل عملی برای نفس از مهمترین عوامل سعادت می شناسد و عوامل شقاوت را دوری از معرفت ربوبی و عمل فاسد دانسته است.

کلید واژه: قرآن، سعادت، شقاوت، کمال، ملاصدرا،

دیباچه

فلاسفه، عرفا، حکما و علمای اخلاق؛ چه در غرب و چه در شرق، تحقیقات فراوانی در زمینه ی سعادت و شقاوت انجام داده و کتابهایی را نوشته‌اند، در این میان برخی از محققان، انسان را موجودی مادی در کنار سایر موجودات پنداشته و سعادت وی را در امور بدنی و مادی خلاصه کرده و لذت را منحصر در لذت دنیوی دانسته‌اند. از دیدگاه این گروه از فلاسفه، هر جامعه‌ای که بتواند نیازهای مادی و غرایز حیوانی انسان را تأمین کند، جامعه‌ای موفق است؛ زیرا توانسته است

شرایط لازم را جهت حصول سعادت مادی فراهم نماید و در برابر این رویکرد، برخی سعادت را منحصر در سعادت روحانی دانسته و دچار افراط در این زمینه شده و بعد جسمانی را به کلی رها کرده اند؛ اما فیلسوف و حکیم اسلامی، ملاصدرا در این میان با دقت نظر در شناخت انسان با توجه به آیات قرآن توانسته است نظر دقیقی در مورد سعادت و شقاوت و مراتب آن ارائه دهد؛ لذا صدرالمتألهین به مسأله‌ی سعادت هم به لحاظ هستی شناسی(وجودشناسی) و هم به لحاظ معرفتی می نگرد و معتقد است: آدمیان باید به دنبال سعادتی بگردند که هم مطلوب بالذات باشد و هم غایت انسانیت را در دنیا و آخرت تأمین و نجات آدمیان را تضمین کند و از لذت قوی تر و شدیدتری برخوردار باشد؛ لذا هرگاه می خواهد سعادت را تعریف کند، ضمن آنکه آن را از سنخ ادراک می داند که سازگار با قوه‌ی ادراکی است، توجه به مصداق آن را به لحاظ وجودی نیز دارد. از سوی دیگر،مفهوم سعادت هرچند حاکی از معنای سعادت است؛ ولی در تعریف، آنچه برای ملاصدرا اهمیت دارد، وجود و مصداق سعادت و نحوه‌ی رسیدن به آن است. بر این اساس در تعریف آن می نویسد: «سعادت هرچیز و خیر آن،نیل به چیزی است که به وسیله‌ی آن وجودش کمال یابد. وجود، خیر و سعادت است وآگاهی به آن نیز خیر و سعادت است» (ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، جلد نهم، ص۱۲۱.). به عبارت دیگر، وجود هر شیء خیر است و ادراک حاق واقع و ذات هر شیء برتر است؛ زیرا ادراک کنه ذات، ادراک علت آن شیء است و علت هر شیء مقوم ذات و کمال هویت معلول می باشد و از آن‌جا که حقیقت وجود، از نظر کمال و نقص داراي درجات و مراتب مختلف است، باید گفت هر موجودي که از لحاظ وجودي تمام‌تر و کامل‌تر باشد از عدم خالص‌تر و سعادتمندتر است، در مقابل هر وجودي که ناقص‌تر باشد، شر و شقاوت در آن زیادتر خواهد بود. در این راستا در طبقه بندی موجودات، در مرتبه‌ي اول، اتم موجودات و اشرف آن‌ها، یعنی؛ وجود باري‌تعالي قرار دارد و در مرتبه‌ي بعدي، موجودات مجرد عقلی و سپس نفوس انساني قرار دارند که نازل‌تر از مجردات عقلی هستند و پست‌ترین موجودات هیولاي اولي و زمان و مکان است و بالاتر از آن به ترتیب صور جسمیه، صور نوعیه و نفوس قرار دارند و از آن‌جا که وجود ها گوناگون و داراي درجات مختلف هستند، سعادت و لذت نیز که ادراك آن وجودها است نیز مختلف است. (ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، جلد نهم،ص ۱۲۲). پس برای رسیدن به سعادت، واقع باید درک شود؛ یعنی خود وجود خارجی نه مفهوم آن، که این نوع ادراک، کمال و سعادت حقیقی است و وی، سعادت را اخروي و دنیوي مي‌داند و هر دو را

داراي دو قسم نظري و عملي دانسته و سعادت حقيقي را در تكامل قوه ی نظری انسان که شناخت بالاترین مرتبه‌ی وجود؛ یعنی معرفت الله و شناخت صفات خداوند است، مي‌داند که کامل‌ترین درجه‌ي کمال انسان از نظر عقلي محسوب مي‌شود. (ملاصدرا، مفاتيح الغيب، ص ٦٢٧). در این مقاله به تحلیل و بررسی آراء فلسفی ملاصدرا در مبحث سعادت و شقاوت پرداخته و با آیات قرآن نیز آن را مجک و سنجش کرده و سرانجام به رویکرد فلسفی ملاصدرا، می پردازیم.

۱–ابعاد وجودی انسان دردو جهت صعود و نزول

از مبانی ملاصدرا برای بحث سعادت و شقاوت، این است که انسان، یک حقیقت دو بعدی و دو سویه است؛ یعنی تمامیت انسان شامل یک روح خداوندی است که در بدن دمیده شده است وحقیقت ملکوتی انسان را تشکیل می دهد و ساحت دیگر او مادی است؛ یعنی انسان یک جهت این سویی و عنصری و یک جهت آن سویی دارد و حقیقت قلب، جمع بین جهت این سویی(حقیقت مادی) و جهت آن سویی(حقیقت ملکوتی) است.(ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، جلد چهارم، ص۲۵۱.)

از این روی، انسان به حسب حدوث و خلق شدن توسط خداوند، مرکب از عالم امر و عالم خلق است و دو طینت و سرشت دارد؛ یک جهت خَلقی(بدنی) دارد که ظهور او محسوب می شود و یک جهت عالی (روح و عقل) که باب درونی در انسان است و انسان با وجود همین دو جهت متفاوت در خود، می تواند از آثار مختص به هر یک از این جهات تأثیر پذیرفته که برای هریک از این دو جهت، میل و شوقی وجود دارد. ؛ به همین دلیل خداوند رسولانش را فرستاد تا انسان ها را از ظلمت به سوی نور خارج کنند و انسان بتواند با قوی کردن جهت روحی در خود، به جوار حق برسد و ملکوت را مشاهده کند. هدف از بعثت رسول خدا (صل الله علیه و آله) نیز این بوده است که با صفت لطف و رحمت خود، انسان ها را تزکیه کند و به اوصاف ارواح که خصلت های نیک دارند، برساند و نور روح بر ظلمت غلبه کند تا قرب حق محقق شود و انسان جزء اولیاء خدا قرار گیرد؛ یعنی به مقام «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ» (آل عمران: ۲۵۷) (خارج شدن از ظلمات به سوی نور) برسد؛ و بر اساس روح و عقل به سمت ملکوت و غیب رفته و در زمره ی ملائکه قرار بگیرد. در مقابل، هدف شیطان این است که جهت ظلمانی را در انسان قوی کند و اخلاق نیک در او تبدیل به غضب و شهوت شود تا از همنشینی با خداوند محروم گردد و قفل غفلت و جهل بر قلب او زده شود؛ همان طور که خداوند می فرماید «وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً

مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بها» (اعراف: ۱۷۹) و حقاً که ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ زیـرا که دلها دارند؛ ولی حقایق را بدان نمی فهمند.عده ایی از انسان ها به دلیل دوری از جوار حق، تمام خلقیات بد را کسب می کنند و به طور کلی از زمـره ی انسـانیت مطـرود مـی شـوند کـه خداونـد در ادامـه ی آیـه ی قبـل در مـورد ایـن افـراد مـی فرماید«اولائک کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»(همان)آنها مانند چهارپایانند؛ بلکه گمراه ترند (ملاصدرا، تفسـیر القـرآن الکـریم، جلد چهارم ، ۲٦۸).

صدرا با توجه به آیات قرآن در توضیح این مطلب می نویسد: نفس انسانی بین دو عالم مُلک و ملکـوت واقـع شـده اسـت؛ یعنی دارای دو قوه ی عقل به حسب روح و قوه ی شهوت به حسب جسم می باشد. اگر انسان بـه سـمت شـهوت و غضـب برود، حیوانیت در او رشد می کند؛ ولی اگر طالب علم و حکمت باشد و به سمت انجام افعال شایسته برود، عقل او شکوفا می شود و می تواند مسیر درست را که منجر به سعادت او می شود انتخاب کند؛ زیرا خداوند می فرماید« إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً»(انسان:۳) ما راه را به انسان نشان دادیم، خواه شاکر باشد، خواه ناسپاس.(ملاصدرا، اسرار الآیـات و انوارالبینات، ص۲۱۹).

صدرا می نویسد: بر اساس اینکه نفس انسانی جسمانیة الحدوث و الروحانیة البقاست، جهت عقلـی در انسـان در ابتـدای تولد، به صورت بالقوه است؛ ولی زمینه و امکانش وجود دارد که آن را به صورت بالفعل در آورد و تفاوت انسان با حیوان در همین قوه ی عقلی می باشد که حیوان این استعداد را اصلاً در خودش ندارد؛ ولی انسان این را به صورت بالقوه در خـودش دارد و جهت روحی در انسان به صورت بالقوه است؛ ولی جهت نفسی به صورت بالفعل وجود دارد؛ یعنی جهـت حیـوانی در انسان ابتدا قوی است و جهت الهی بالقوه است. (ملاصدرا، شواهدالربوبیه، ص۲۳۸.)

و همچنین خداوند در آیات ابتدایی سوره ی مؤمنون در مورد ویژگی های خلقت انسان می فرماید:«وَ لَقَد خَلَقنَا الِانسانَ مِن سُلالَةٍ مِن طينٍ ثُمَّ جَعَلناهُ نُطفَةً فی قَرارٍ مَكينٍ ثُمَّ خَلَقنَا النُّطفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقنَا العَلَقَةَ مُضغَةً فَخَلَقنَا المُضغَةَ عِظامًا فَكَسَونَا العِظامَ لَحماً ثُمَّ اَنشَأناهُ خَلقاً ءاخَرَ فَتَبارَکَ اللهُ اَحسَنُ الخالِقينَ» (مومنون:۱٤-۱۲). و به یقین ما انسان را از عصـاره ایـی از گل آفریدیم. سپس او را به صورت نطفه ای در قرارگاهی استوار قرار دادیم. آن گاه نطفه را علقه(به شکل خون بسته) کـردیم، سپس علقه را مضغه(نظیر گوشت جویده شده) ساختیم، آن گاه مضغه را(تبدیل) به استخوان ها(ی نرم) نمـودیم، پـس بـر

استخوا ها گوشت پوشاندیم، سپس آن را به صورت خلقی دیگر ایجاد کردیم، پس پر خیر و برکت است خدا کـه نیکـوترین آفرینندگان است.

ملاصدرا با توجه به این آیات، در ابتدای جنینی انسان به مرحله ی نباتی اشاره می کند که از مضغه و علقه تشکیل شده است و از لحاظ جنبه ی انسانیت، هیچ چیزی در او به وجود نیامده است و اینکه انسان در ابتدا نبات بالفعل و نموّ بالفعل اسـت و در عین حال حیوان بالقوه می باشد، که این سبب می شود، از همه ی نباتات جدا شود؛ چـون قابلیـت حیوانیـت دارد کـه نبات این قوه را ندارد و تصریح کرده است که اوایل جنینی، مرحله ی نباتی است و اواخر جنینی حیوان نائم(خوابیـده) مـی باشد که حس و حرکت دارد و صداها را می شنود و در شکم مادر لگد می زند. بعد ازتولـد مرحلـه ی حیوانیـت مسـتیقظ (حیوان بیدار شده) شروع می شود که متحرک بالاراده است و به دنبال شیر مادر می گردد. صـدرا مـی نویسـد: بعـد از تولـد حیوانیت حاصل می شود؛ یعنی بعد از تولد حیوان بالفعل است؛ او در بعضی از متون گفته است که در دوران جنینی حیوان بالفعل می شود و انسان بالقوه است. بعد از تولد انسان جزء حیوانات است؛ ولی از همه ی حیوانـات ممتـاز اسـت؛ چـون قابلیت انسان شدن را دارد، لذا عقل هیولانی در انسان در ابتدا خلقت او به صورت بالقوه وجود دارد و می تواند خوب و بد را از یکدیگر تشخیص دهد؛ ولی قوه ی عاقله در او به صورت کامل شکوفا نشده است کـه در بلـوغ معنـوی کـه در چهـل سالگی محقق می شود، تمام ظرفیت های انسان شکل می گیرد و انسان بالفعل، دارای قوه ی عاقله می شود و آنچه که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند، همین نیروی عقل ؛ یعنی قوه ی عاقله است که با پرورش و توجه خاص بـه آن مـی‌توانـد حرکت استکمالی خویش را آغاز کند و در عوالم مافوق طبیعی سیر نموده و از ملائکه و فرشتگان مقرب نیـز بـالاتر رود، از حضیض مادیات رهاشده و در ردیف قدسیان قرار گیرد؛ همـان طـور کـه خداونـد مـی فرمایـد:« وَ لَقَـد کَرَّمنـا بَنـی ءادَمَ وَ حَمَلناهُم فِی البَرِّ وَ البَحرِ وَ رَزَقناهُم مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلناهُم عَلی کَثیرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفضیلاً»(اسراء: ۷۰) و حقاً که ما فرزندان آدم را شرافت و کرامت بخشیدیم و آنها را در خشکی و دریا سوار کردیم و آنها را از انواع پاکیزه ها روزی نمودیم و آنها را بـر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم؛ یعنی اگر انسان جهت به سوی حق را انتخاب کند، زمینـه ی سـعادت در او فراهم می شود؛ ولی اگر جهت به سوی دنیا را انتخاب کند، زمینه ی شقاوت فراهم می شود. اگر انسان در مسیر دین و خیر قدم بردارد، ملک بالقوه می شود؛ چون بعد از مرگش در رتبه ی ملائکه قرار می گیرد و اگر در مسیر شر قدم بردارد، شـیطان

لحاظ عقل نظری یا جهل به خدا داشتن و انکار خدا و عناد ورزیدن با خداست که از آن به کفر تعبیر می شود، یـا شـناختن خدا در عین حال، عناد ورزیدن نسبت به اوست که با عنوان نفاق در قرآن نیز مطرح شده است.

شقاوت حسی که شقاوت صوری نامیده می شود، آن است که فرد اعمال زشت را مرتکب شود.

همان طور که سعادت اصلی ایمان است، نه عمل، شقاوت اصلی هم کفر و نفاق است، نه عمل؛ زیرا کفر تبدیل به شقاوت درونی می شود؛ یعنی درون پر از حسرت است و آتشی است که در جان ایجاد می شود و جـان را مـی سـوزاند و شـقاوت حقیقی در برابر سعادت حقیقی است که به روح می خورد؛ یعنی اگر معرفت خلاف ایمـان در انسـان پیـدا شـود، شـقاوت حقیقی است که در مقابل شقاوت صوری مطرح است که به حسب بدن و اعمال است.

کسانی که در دایره ی شقاوت حقیقی وارد می شوند دو گروه اند:

۱-یک گروه اهل حجاب و دنیا هستند؛ لذا اصلاً خدا را قبول ندارند و تعبیر کافر برای آنها به کار می رود.

۲-یک گروه به زبان می گویند خدا را قبول دارند؛ ولی در دل قبول ندارند؛ یعنی نفاق حقیقـی در همـه ی امـور نسـبت بـه خداوند در دل آنها وجود دارد وگرنه نفاق فی الجمله که در اکثر افـراد هسـت(ملاصـدرا، الحکمـه المتعالیـه فـی الاسـفار الاربعه، جلد نهم، ص ۱۳۱).

به این علت شقاوت حقیقی به دو دسته تقسیم شده است که در این دو دسته، ایمان به قلبشان گره نخورده است که یا تبـدیل به کفر و یا تبدیل به نفاق می شود. این دو گروه به خاطر وجود اعتقادات غلط در جان و روحشان، دچار عذابی خواهند شد که نه فقط جسم آنها سوزانیده می شود؛ بلکه روح و جانشان به خاطر دوری از محبوب اصلی؛ یعنی خداوند دچـار عـذاب شدیدتر و حسرت دائمی خواهند شد و این عذاب معنوی که روح را می سوزاند، شدیدتر از عذاب جسـمانی خواهـد بـود؛ همان طور که خداوند در قرآن می فرماید: «نـارُ اللَّـهِ الْمُوقَـدَةُ الَّتِـي تَطَّلِـعُ عَلَـى الْأَفْئِـدَةِ إِنَّهـا عَلَـيْهِمْ مُؤْصَـدَةٌ فِـي عَمَـدٍ مُمَدَّدَةٍ»(همزه:۹-٦) آتش برافروخته ی خداوند است. آتشی که بر دل ها سر می کشد. همانا آن آتـش درش بـه روی آنهـا بسته است(و راه خروج ندارند). در ستون های بلند(بسته و معذب شوند).

صدرا در مقایسه بین این دو گروه می نویسد: آن کسی که نفاق دارد، باز عذابش شدیدتر از گروه اول است و اسوأ حال می باشد؛ چون فهمیده و دانسته که خدایی وجود دارد؛ ولی از آن گذشته است و اعتنایی به حقیقت ندارد. در واقع شخص منافق در دنیا، آیات خداوند را شنیده است؛ ولی بر اثر گناه، مکر و حیله، آنها را فراموش کرده است و در قیامت کور محشور خواهد شد و اهل عقاب خواهد بودکه وضعیتش بدتر از کافران است که در دنیا دچار حجاب بوده اند و کلام خداوند اصلاً به گوششان نخورده است؛ زیرا منافق کلام خدا را شنیده؛ ولی از آن اعراض کرده، به همین دلیل ایمان اولیه در وجودش را هم نابود کرده که خداوند، در سوره ی بقره در مورد این گروه می فرماید«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ* يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ ما يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ* فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ»(بقره:۱۰-۸) و برخی از مردم گویند: به خدا و روز باز پسین ایمان آوردیم، در حالی که مؤمن نیستند. می خواهند خدا و کسانی را که ایمان آورده اند فریب دهند، با آنکه جز خودشان را فریب نمی دهند و نمی فهمند. در دلهای آنها بیماری (از کفر و شک و نفاق) است، خدا هم بر بیماریشان بیفزود و آنها را در مقابل آنچه دروغ می گفتند، عذابی دردناک است. (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، جلد اول، ص۷۸.)

ولی کافر چشمش را از اول به روی حقیقت بسته و چیزی را نفهمیده است و در سوره ی بقره خداوند همچنین در مورد این گروه می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ* خَتَمَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ عَلى سَمْعِهِمْ وَ عَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيم»(بقره:۷-٦) بی تردید کسانی که کفر ورزیدند بر آنها یکسان است؛ چه بیمشان دهی و چه بیمشان ندهی؛ ایمان نخواهند آورد. خداوند بر دل ها و گوش های آنان مهر شقاوت نهاده و بر دیدگانشان پرده ایی از غفلت است و عذابی بزرگ خواهند داشت.

ملاصدرا برای روشن شدن مطلب در بحث شقاوت، انسان ها را به سه گروه تقسیم کرده است که در ذیل، اقسام آنها بیان شده است:

۱- کافر و مشرک ۲- منافق ۳- کسانی که اهل فسق فراوان هستند و عمل زشت فراوان دارند، که در وادی عمل به شقاوت صوری خواهند رسید و دچار عذاب جسمانی می شوند؛ ولی ممکن است به خاطر اعمال صالحی که داشته اند از جهنم خارج شوند و داخل بهشت بشوند؛ ولی همین که نفس آنها باید در حالتی عالی می درخشید؛ ولی الان دارد به شکل عقل

عملی زشت جلوه می کند، این مایه ی درد برای آنها است که در این دنیا این درد را احساس نمی کنند؛ ولی وقتی از این دنیا رفتند و مشغولیاتشان برطرف شد، درد دوری از خدا را در برزخ یا آخرت احساس می کنند (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، جلد اول، صص: ١٣٦-١٣٥).

تفاوت گروه اول و دوم با گروه سوم در تفاوت عقل عملی و عقل نظری می باشد و همان طور که گفته شد، عقل نظری در انسان اصل است؛ به خاطر اینکه تدبیر روح را برعهده دارد و کارهایش مربوط به جان و روح انسان است؛ یعنی مشخصِ روح است و عقل عملی فرع است و تدبیر بدن را به عهده دارد و کارهایش به جان نمی خورد؛ یعنی مشخصِ بدن انسان است و لذا عقل عارضی در انسان محسوب می شود؛ زیرا حقیقت اصلی انسان جسم و بدن او نیست؛ بلکه روح او موجب جدایی اش از دیگر موجودات است و حقیقت اصلی او را تشکیل می دهد؛ لذا شقاوت حقیقی و معنوی در انسان نیز، آن شقاوتی است که در ناحیه ی عقل نظری شکل می گیرد و شقاوت اصلی برای انسان محسوب می شود، که خداوند نیز می فرماید«كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ»(مطففین:١٥) بی تردید آنها در آن روز از عنایت پروردگارشان درحجابند. منظور از آیه این است که کافران و منافقان به علت دوری از خداوند، دچار عذاب و حسرت ابدی خواهند شد. (ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، مبدأ و معاد،١٣٦١، صص٣٦٦-٣٦٧).

نتیجه

با بحث سعادت و شقاوت و توجه به آیات قرآن، نتیجه ایی که از رویکرد ملاصدرا در تحلیل آیات قرآن حاصل می شود این است که، صدرا ابتدا، به بحث ابعاد وجودی انسان پرداخته است و اینکه انسان دارای روح ملکوتی است و با این روح ملکوتی می تواند به مشاهده ی حقایق بپردازد و در ردیف فرشتگان مقرّب الهی قرار گیرد و طبق آیات قرآن، بر همه ی آفریدگان خداوند برتری یابد و از طرفی دیگر، دارای نفس اماره است که اگر تسلیم خواهش های نفسانی خود شود از چهارپایان و شیاطین نیز پایین تر می آید. سپس ملاصدرا نظرات خود را در مورد قوه ی عاقله که حقیقت انسان را تشکیل می دهد و به دو بخش قوه ی نظری و قوه ی عملی تقسیم می شود، بیان کرده است، که با تفسیر دقیق عقلی از آیات به خوبی توانسته بحث سنگین و عمیق سعادت و شقاوت را حل کند و معتقد است عقل عملی تدبیر بدن و عالم مادی را بر عهده دارد؛ اما عقل نظری مدبر روح و عالم ماوراء ماده می باشد؛ لذا اصل حقیقت انسان مربوط به عقل نظری او می باشد

که با تأکید مباحث خود به وسیله ی آیات، سعادت حقیقی برای انسان را در پرتوی شکوفایی عقل نظری دانسته که نتیجه ی آن، ایمان حقیقی و معرفت صحیح نسبت به خداوند است که بر اساس این معرفت، انسان در دنیا تلاش می کند تا به خود خداوند برسد و در آخرت نیز سعادت معنوی؛ یعنی قرّب به خداوند نصیب او خواهد شد که در قرآن «مقرّبین» به این درجه از سعادت می رسند و آن بالاترین درجه برای انسان ها است و سعادت حسی که در پرتوی عقل عملی و انجام امور خیر و کسب صفات پسندیده در دنیا برای انسان حاصل می شود، در آخرت سعادت صوری؛ یعنی نعمت های بهشتی را به دنبال خواهد داشت که به تعبیر قرآن اصحاب یمین که خود نیز درجات متفاوتی دارند به این مرتبه از سعادت دست خواهند یافت؛ ولی هر چه بیشتر در دنیا به سمت خدا حرکت کرده باشند، در آخرت نیز به مقرّبین نزدیک تر خواهند بود.

شقاوت حقیقی نیز مخصوص کافران و منافقان است که عقل نظری خود را در جهت خلاف استفاده کرده اند و در دنیا از شناخت حقیقت و معرفت نسبت به خداوند بازمانده اند، به همین دلیل در آخرت، شقاوت حقیقی که دوری از رحمت و لطف خداوند است، نصیب آنها خواهد شد. عقل عملی نیز اگر در جهت خلاف استفاده شود و به سمت انجام اعمال زشت و گناهان جهت داده شود، شقاوت صوری و عذاب جسمانی را در پی خواهد داشت که این عذاب عارضی است و مربوط به جسم می باشد که شامل مؤمنان گناهکار نیز می شود که ممکن است بر اساس رحمت خداوند از آنها برطرف شود و آنها نیز وارد بهشت بشوند، در پایان می توان نتیجه گرفت که ملاصدرا، ایمان را معرفت حقیقی نسبت به خداوند همراه با اقرار لسانی و عمل با جوارح می داند و برای تقویت ایمان، عمل صالح را لازم دانسته تا معرفت انسان نیز در پرتوی عمل صالح تقویت شود و در آیات قرآن نیز همیشه ایمان همراه با عمل صالح به کار رفته است و در تفسیر آیات بیان شده است که ایمان بدون عمل، متزلزل است و کم کم باعث می شود روح ایمان در وجود انسان خشک شود؛ ولی اگر ایمان با عمل صالح همراه شود، سعادت حقیقی؛ یعنی همنشینی با خود خداوند را در آخرت برای انسان به دنبال دارد.

فهرست منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم(۱۳۷۷)، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه ایی، قم: موسسه‌ی چاپ و نشر الهادی.

۲ امام علی (علیه السلام) (۱۳۸۸)، غرر الحکم و دررالکلم، تهران:دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.

۳- طباطبایی، محمد حسین(۱۳٦۳) ، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

٤- طباطبایی، محمد حسین،(١٤١٧ق)، نهایه الحکمه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

٥- عبودیت، عبدالرسول(١٣٨٠)، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، جلد اول، قم: مرکز انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

٦- کلینی، محمد بن یعقوب(١٣٦٥)، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، جلد اول، قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت(علیه السلام).

٧ - مطهری، مرتضی(١٣٨٩) ، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.

٨- مطهری، مرتضی، (١٣٦٢)، مقالات فلسفی، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.

٩- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم(١٣٧٥)، الشواهد الربوبیه، تهران: انتشارات سروش.

١٠- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (١٣١٦)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، قم: انتشارات مکتبه المصطفی،.

١١- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (١٣٦١)، مبدأ و معاد، تهران: انتشارات مولی.

١٢- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (١٣٦٠)، اسرار الآیات و انوارالبینات، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.

١٣- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (١٣٦٣)، مفاتیح الغیب، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات.

١٤- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (١٣٦٣)، تفسیر القرآن الکریم، تهران: انتشارات مولی.

١٥- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم(١٣٦٧)، التعلیقات من الهیات الشفا، تهران، انتشارت انجمن حکمت و فلسفه ایران.

١٦- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم(١٣٧٢)، تعلیقه بر شرح حکمت الاشراق، تهران، مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

١٧- نصر، سید حسین(١٣٨٣)، تاریخ فلسفه اسلامی، تهران: موسسه انتشارات حکمت.